



ص ۳

اعلامیه کمیته مرکزی

حزب توده ایران

به مناسبت :

هفتمین سالگرد

فاجعه ملی

## آزادی احزاب در رژیم «ولایت فقیه»

قانونی» به «اظهار نظرهای» خود ادامه دهند تا هنگامی که سران رژیم مایل به ادامه آن هستند.

چنین است درك رژیم جمهوری اسلامی از آزادی و فعالیت احزاب در کشور. واقعیت این است که اگر رژیم به شمار معدودی از شخصیت های سیاسی نیز اجازه اظهار نظر می دهد، به دلیل ضرورتی است که برای برك کردن سیمای ضد مردمی و ضد دموکراتیک خود احساس می کند، تا در روابط با کشورهای خارجی خصوصاً غرب، ادعا کند که در ایران آزادی کامل وجود دارد. به گمان ما اتفاقی نیست که رژیم آگاهانه به نیروهایی میدان چنین فعالیتی را داده است، که گمان می کند نسبت به آنها در غرب حساسیت بیشتری وجود دارد.

واقعیت این است که رژیم «ولایت فقیه»، بنابه ماهیت عمیقاً استبدادی خود، تحمل پذیرش هیچگونه صدای مخالفتی را ندارد و از همین رو است که در شانزده سال گذشته، تمامی احزاب و سازمان های سیاسی کشور به فرمان رهبران جمهوری اسلامی قلع و قمع شده اند و هزاران نفر از رهبران، اعضا و هواداران این سازمان ها نیز دستگیر، شکنجه و اعدام شده اند.

در سال های اخیر، خصوصاً در مقاطع تشدید

ادامه در ص ۲

موحدی ساوجی و اسدالله بادامچیان، نمایندگان کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، در مصاحبه با روزنامه های مجاز کشور از جمله اعلام کردند: «گروه ها و تشکل های سیاسی بدون پروانه فعالیت در صورت رعایت قانون می توانند فعالیت کنند و در حال حاضر هم در سطح بسیار گسترده ای حرف ها و نظریات خود را منتشر می کنند... حتی بعضی از آنها علیه نظام و انقلاب نیز در نشریات مختلف مطلب می نویسند و با رادیوهای بیگانه نیز مصاحبه می کنند و با توجه به همه اظهاراتشان باز می گویند که آزادی نیست...» (روزنامه «رسالت»، ۱۸ مرداد ۱۳۷۴).

نمایندگان رژیم در همین مصاحبه نیز افشا کردند که دیدارهای خصوصی میان رئیس قوه قضائیه و رهبران نهضت آزادی نیز صورت گرفته است، ولی رژیم علی رغم این تلاش حاضر نشده است پروانه فعالیت برای آنان صادر کند. به گفته موحدی ساوجی، شکایت نهضت آزادی به دادگاه نیز ثمری نداشته است.

خلاصه کلام نمایندگان رژیم «ولایت فقیه» این است که جمهوری اسلامی حاضر نیست حتی برای کم خطر ترین نیروهای سیاسی نیز پروانه فعالیت صادر کند و این نیروها می توانند به شکل در واقع «غیر

# نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۶۱، دوره هشتم

سال دوازدهم، ۷ شهریور ۱۳۷۴

## حزب توده ایران و مسأله

### ائتلاف نیروها

تشدید فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی، و گروه های مخالف در درون و بیرون کشور، در کنار ادامه بحران و تعمیق گرفتاری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم «ولایت فقیه» حاکی از شکل گیری ذره ذره، ولی قطعی شریطی است که ما مارکسیست ها به آن وضع انقلابی می گوئیم. لنین برای وضع انقلابی رسه مشخصه عمده را مطرح می کرد:

۱- بحران عمومی ملی که هم حکومت گران و هم حکومت شوندگان را در بر گیرد. بدین معنا که نه فقط استثمار شوندگان، «پایینی ها» نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، بلکه استثمار گران، «بالایی ها»، هم نتوانند به شیوه گذشته حکومت کنند؛  
۲- تشدید فوق العاده فقر و نیازتوده های زحمتکش؛

۳- تشدید قابل ملاحظه فعالیت توده های زحمتکش به شکلی که هم در نتیجه بحران عمومی و هم در نتیجه اقدام های هیئت حاکمه بیش از پیش به مبارزه جلب می شوند.

بررسی شرایط امروز کشور نشان می دهد که بسیاری از این شرایط در ایران یا وجود دارند یا در حال شکل گیری هستند. سئوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که چگونه

ادامه در ص ۲

دیداری با حیدر - به یاد رفیق شهید رحمان هاتفی («حیدر مهرگان») ص ۷

دروغ به پی مرگان - برگ دیگری از حماسه پایان ناپذیر مقاومت و رزم توده ایها ص ۷، ۵، ۴

در برابر استبداد و تاریک اندیشی ص ۸

مصاحبه با رفیق محبوب عثمان - نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

زنده باد آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!



## آزادی احزاب...

بحران های موضعی رژیم و نزدیک شدن انتخابات، سران ریز و درشت رژیم، به رسم همبستگی به اظهار نظر های گوناگون پیرامون وجود آزادی های بی حد و حصر در ایران می پردازند و مدعی می شوند که «ایران آزاد ترین کشور دنیا» است و باز پس از فروکش کردن سروصدا، دوباره در بر همان پاشنه می گردد و بساط سرکوب، ترور و اختناق نیروهای آزادیخواه با همان شدت سابق ادامه می یابد. در رژیمی که حتی نیروهای مخالف مذهبی و از جمله رهبران این جنبش مانند آیت الله منتظری اجازه اظهار نظر آزاد را ندارند و تنها با یک سخنرانی منزل او آماج پورش نیروهای نظامی قرار می گیرد، سخن گفتن از آزادی احزاب ادعای مسخره ای است که هیچکس، حتی مبلغان رژیم نیز به آن اعتقاد جدی ندارند.

نکته دیگری که در این جا توجه به آن اهمیت دارد، نپشتادن نیروهای سیاسی به دام مانورهایی است که رژیم برای مشروعیت جهانی بخشیدن به خود سازماندهی می کند. آزادی احزاب در یک کشور، به آزاد بودن یک فرد یا شخصیت بستگی ندارد، بلکه به مجموعه ای از قوانین و قرارداد های اجتماعی وابسته است که بر اساس آن تمامی احزاب، سازمان ها و گروه های اجتماعی و سیاسی آزاد خواهند بود تا برای برنامه ها و آرمان های خود مبارزه و فعالیت کنند.

انتظار برآورده شدن چنین خواستی در شرایط عادی از رژیم «ولایت فقیه» انتظاری دور از واقعیت است. تنها با تشدید فشار مردمی و بسیج کردن نیرو در جامعه است که می توان رژیم را وادار به عقب نشینی واقعی در مقابل خواست مردم کرد. مبارزه در این عرصه همچنین به همبستگی و فعالیت مشترک همه احزاب و شخصیت های آزادیخواه نیز بستگی دارد. تجربه مبارزه در کشورهای دیگر نشان می دهد که رژیم های دیکتاتوری در شرایط بحرانی حاضرند برای حفظ خود حتی با برخی از نیروهای اپوزیسیون پای میز مذاکره بنشینند و حتی امتیازاتی به آنها بدهند تا بحران را از سر بگذرانند. طرح خواست آزادی تمامی احزاب، سازمان ها و گروه های اجتماعی در کنار آزادی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و زحمتکش، تنها پاسخ شایسته و لازمی است که نیروهای آزادیخواه کشور می توانند و می بایستی متحداً در مقابل مانورهای رژیم بدهند.

ایران منتشر کردیم و اعلام داشتیم که حاضریم در این چارچوب یا هر چارچوب پیشنهادی دیگری که اصول و حقوق دموکراتیک مردم ایران را دربر بگیرد با نیروهای دیگر به مذاکره بنشینیم. به گمان ما شرایط برای آغاز چنین روندی بیش از پیش آماده می شود. هنگام آن رسیده است که نیروهای عمده سیاسی کشور، یعنی آن نیروهایی که از پایگاه و اعتبار واقعی اجتماعی - سیاسی در ایران برخوردار هستند، با کنار گذاشتن پیش داوری ها و اختلافات کهنه، راه را برای برگزاری یک نشست مقدماتی برای بحث پیرامون مسایل مختلف و جستجوی راه حل های موجود بگشایند و نخستین گام های عملی را در این راه بردارند. چنین حرکتی در مراحل بعد می تواند شخصیت های مستقل، و گروه های سیاسی را که تنها در خارج از کشور وجود دارند دربر بگیرد. روی سخن ما بیشتر با طیف نیروهای ملی، از جبهه ملی تا حزب ملت ایران و نهضت آزادی، نیروهای مسلمانی که با ادامه دیکتاتوری در ایران مخالفند، نیروهای چپ و نمایندگان خلق های محروم ایران از کردستان تا بلوچستان، است.

ما بار دیگر اعلام می کنیم که حزب توده ایران آماده است تا در این زمینه با تمامی نیروهای آزادیخواه و متمدن کشور وارد مذاکره و گفتگو شود. به دست گرفتن ابتکار عمل از سوی نیروهای متمدن در شرایطی که نیروهای ضد ملی و طرفدار دیکتاتوری، در اشکال دیگر آن، مانند سلطنت طلبان بر فعالیت های خود افزوده اند، در این شرایط حساس و بحرانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

## حزب توده ایران و ...

علی رغم شرایط موجود تحول اجتماعی فراگیر، انقلاب یا ... آن چنان تحول سرنوشت سازی که تغییرات بنیادی در کشور ایجاد کند اتفاق نمی افتد. پاسخ ما در این زمینه روشن است، تحولات فراگیر اجتماعی یا فراتر از آن انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست، بلکه مولود وضعی است که در آن آمادگی ذهنی، یعنی توانایی توده ها و نیروهای سیاسی به حد کافی نیرومندی اضافه شود تا بتواند دولت کهنه را که هیچ گاه حتی در دوران بحران ها نیز اگر آن را سرنگون نکنند، سرنگون نمی شود، درهم شکنند.

مسئله ائتلاف نیروها و ایجاد یک آلترناتیو متمدن و دموکراتیک نیز در چارچوب پدید آوردن چنین شرایطی است که مطرح می شود و با تشدید بحران در سایر عرصه ها به یکی از موضوع های اساسی بحث نیروهای تحول طلب و آزادیخواه بدل شده است. در هفته های اخیر اظهار نظر های گوناگونی در این باره چه در داخل و چه در خارج از کشور بیان شده است که در مجموع به گمان ما نشانگر تعمیق این درک در میان نیروهای سیاسی است که بدون وجود یک ائتلاف واقعاً وسیع و مردمی و وجود یک آلترناتیو دموکراتیک نمی توان به آینده تحولات در ایران خوش بین بود. حزب توده ایران در سال های اخیر همواره آمادگی خود را برای گفتگو و رسیدن به توافق برای ایجاد یک آلترناتیو متمدن، اعلام کرده است و حاضر است برای آغاز چنین روندی همه توان و امکانات خود را به کار گیرد. ما دو سال پیش «منشور آزادی» را به مثابه چارچوب های اساسی پیشنهادی از سوی حزب توده

## طرح قانون جدید «مطبوعات» با اوج گیری مخالفت ها پس گرفته شد

سید مرتضی نبوی، نماینده تهران و رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه های مجاز کشور، اعلام کرد که طراحان قانون جدید مطبوعات و اعضای کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی مجلس شورای اسلامی با توجه به سطح وسیع مخالفت ها با طرح ارائه شده: «متقاعد شده اند که به جای باز نویسی مجدد تمامی قانون مطبوعات، اشکالات موجود در قانون کنونی را برطرف سازند و در واقع طرح اصلاح قانون موجود را ارائه دهند».

بر اساس گزارش روزنامه «سلام»، (۱۶ مرداد ماه ۱۳۷۴) این اظهار نظرها از سوی مرتضی نبوی در شرایطی انجام می گیرد که تعداد زیادی از مطبوعات کشور مخالفت خود را با چنین طرحی رسماً اعلام کرده بودند و هفته گذشته نیز در گردهمایی جمع

بزرگی از روزنامه نگاران و دست اندرکاران مطبوعات، طرح جدید، مغایر با قانون اساسی و در جهت اعمال فشار به نشریات قلمداد شده بود. با توجه به این اخبار به نظر می رسد که رژیم در مقابل اوجگیری مخالفت ها با این طرح ضد دموکراتیک تصمیم به عقب نشینی موضعی گرفته است. این عقب نشینی پیروزی است برای نشریات غیر دولتی که در ایران منتشر می شوند. ولی این عقب نشینی به هیچوجه به معنی خاتمه یافتن برنامه های رژیم برای خفه کردن هرگونه صدای مخالفی در درون کشور نیست. بسته شدن نشریه «پیام دانشجو» در هفته های گذشته نشان داد که رژیم در شرایط کنونی نیز از امکانات و اهرم های لازم برای یورش به مطبوعات مخالف برخوردار است و در صورت لزوم آنها را به کار خواهد گرفت.

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!



اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت :

## هفتمین سالگرد فاجعه ملی

هم میهنان عزیز!

هفت سال از فاجعه کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی، رزمندگان دلیر راه آزادی و بهروزی مردم میهن ما گذشت. هفت سال پیش در تابستان سال ۱۳۶۷، سران رژیم جمهوری اسلامی، مرتکب چنان جنایت هولناکی شدند، که بی تردید می توان آن را در ردیف یکی از دهشتناک ترین جنایات سیاسی تاریخ معاصر بشری دانست. هزاران انسان آزادیخواه و آزاد اندیش در مدت کمتر از دوماه در مقابل کورده های مرک قرار گرفتند تا از اعتقادات خود دست بشویند و «توبه» کنند و یا مرک را بپذیرا شوند. نمایندگان زحمتکشان، انسان های اندیشمند، نویسندگان چیره دست، متفکران بزرگ، مبارزان پرشور راه آزادی، فاجان زندان های رژیم سرنکون شده سلطنتی، هنرمندان، مترجمان، مبارزان راه آزادی خلق های زیر ستم ایران، و حتی مبارزان مسلمان، کورده، کرده در سالن های مرک به دار آویخته شدند و صحنه های تکان دهنده ای از سبیت رژیم ضد مردمی و ضد انسانی را در مقابل وجدان های بیدار که هنوز خاطره اردوگاه های مرک فاشیست ها را فراموش نکرده اند، دوباره زنده کرد.

سران رژیم «ولایت فقیه» زخم خورده از شکست مفتضحانه در جنگ خانمان سوز ایران و عراق و فروپاشی آرزوی استقرار «امپراطوری ولایت فقیه»، که سال ها ادامه جنگ را به بهانه آن به میهن ما تحمیل کردند، در قبال شکست سیاست های ضد مردمی و ضد میهنی خود در داخل کشور احتیاج به قدرت نمایی احساس می کردند و از سوی دیگر در بحبوحه شادمانی توقف جنگ و خونریزی رژیم موقع مناسبی می دید که از وجود زنان و مردان دلیر و رزمنده که در زندان های خود به زنجیر کشیده بود، یکبار برای همیشه خود را نجات دهد. آرزوی خاموش کردن صدای رسای رزمندگان خلق سران رژیم را به این جنایت مخوف کشانید. این جنایت کم نظیر نه تنها دردی از دردهای لاعلاج حکومت ضد مردمی را درمان نکرد که خود به خون سیاوش تاریخ معاصر میهن ما بدل گشت و حماسه مبارزه و پایداری فرزندان دلاور خلق در سپاهچال های رژیم به سلاح کوبنده ای علیه حکام جمهوری اسلامی و نمونه شکوهمندی از مقاومت و پایداری مردم ما در مقابله با استبداد و تاریک اندیشی بدل شد.

حزب توده ایران در این فاجعه بزرگ در کنار سایر نیروهای مترقی و آزادیخواه میهن، گروهی از بهترین و کرامی ترین فرزندان خود را از دست داد و متحمل ضربات سهمگینی گردید. کشتار بیش از ۲/۳ اعضای رهبری، در کنار صدها تن از کادرها، اعضا و هواداران حزب ما ابعاد کینه کهنی را نشان می دهد که قلب آرمان های والای انسانی و میهنی حزب طبقه کارگر ایران را هدف قرار داده بود. امروز ما در شرایطی هفتمین سالروز این فاجعه ملی را برگزار

می کنیم که فاجعه های دیگر از جمله رشد بی وقفه بحران اجتماعی - اقتصادی، ادامه حکومت ارکان های سرکوب و اختناق، فقر، عقب ماندگی، فساد بی سابقه دستگاه اداری که هدفی جز غارت منابع ملی کشور ندارد؛ در کنار توطئه های خارجی، و مصمم بودن سران رژیم به ادامه حکومت خود به هر قیمتی هستی میهن و مردم ما را شدیداً تهدید می کند.

امروز دیگر کمتر ایرانی آزادیخواه و آزاد اندیشی را می توان یافت، که خواهان تغییر شرایط دهشتناک کنونی و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران نباشد. هر روز که می گذرد، صف مبارزه در مقابل رژیم «ولایت فقیه» فشرده تر و انبوه تر از مردمی می شود که دیگر حاضر به تحمل این شرایط غیر انسانی نیستند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در ایام بزرگداشت خاطره شهدای راه آزادی میهن، بار دیگر همه نیروهای آزادیخواه و عدالت جوی کشور را به همراهی و مبارزه مشترک علیه رژیم «ولایت فقیه» فرا می خواند. رژیم «ولایت فقیه» نشان داده است که برای حفظ خود حاضر است به هر قتل عامی دست بزند و ترور و اختناق حاکم، حد و مرز ایدئولوژیک و نظری نمی شناسد. در مقابل چنین دشمنی تنها اتحاد آهنین و خلل ناپذیر همه رزمندگان راه آزادی کارا و ضرور است تا بتوان سد استبداد را درهم شکست و راه را برای استقرار دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و جامعه ای کثود که در آن انسان ها، بدون در نظر گرفتن اندیشه، اعتقاد و مذهب خود آزاد باشند.

رژیم «ولایت فقیه» به پایان راه خود نزدیک و نزدیکتر می شود و سرنوشت سلف مستبد سرنکون شده اش در انتظار اوست.

دیر نیست آن روزی که گلستان خاوران، این آرامگاه ابدی هزاران شهید راه آزادی ایران، با گل های سرخ، گلباران شود و توده های میلیونی خلق در برابر فداکاری و مبارزه اسطوره ای این بهترین فرزندان میهن، به علامت احترام، سر تعظیم فرود آورند و یادشان را کرامی دارند.

**کرامی باد خاطره تابناک شهدای فاجعه ملی و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!**

**درد پرشور به زندانیان سیاسی ایران که همچنان در سپاهچال های رژیم حماسه مقاومت و ایستادگی در مقابل استبداد را می آفرینند!**  
**نگ و نفرت بر رژیم استبدادی «ولایت فقیه»!**

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهریور ماه ۱۳۷۴



# دروغ به بی مرگان

برگ دیگری از حماسه پایان ناپذیر مقاومت و رزم توده ایها در برابر استبداد و تاریک اندیشی

چندین روز می گذرد. پاهای من مجروح است. روزی برای رفتن به بهداری زندان همزمان من و فرد زندانی در آن سلول را فرا می خوانند. تازه در بهداری فهمیدم او رفیق ابوتراب باقرزاده است. او مقاومتی حماسه ای در زندان کمیته مشترک کرده بود.

## رفیق شهید ناخدا سیروس حکیمی:

سال ۱۳۶۲، زندان کمیته

مشترک، اتاق شکنجه؛

بازجوها به فرد زندانی فشار می آوردند. رفیق ناخدا سیروس حکیمی، با چشمانی بسته دست بند قیانی شده است. شکنجه گر به او می گوید: «باید حرف بزنی، اعتراف کنی که مامور سازمان های شوروی هستی، ما خودمان برای مصاحبه ریز کاری های متن مصاحبه را درست خواهیم کرد. لجابت بی خودی نکن. فقط حاضر بشو و بگو جاسوس بوده ای». رفیق حکیمی با صدایی که ناشی از درد شدید دست بند قیانی است می گوید: «هرگز، هرگز، من هیچوقت به گناه ناکرده اعتراف نخواهم کرد. ما مدافع انقلاب و مردم بودیم. تازه من افسر بازنشسته هستم و در هیچ زمانی حزب به ما رهنمود جمع آوری اطلاعاتی نداده است. من نمی توانم شرافتم را زیر پا بگذارم. من یک توده ای هستم و اعتراف دروغ نخواهم کرد».

## رفیق شهید سرگرد صابر ظفر حیدری:

متخصص برجسته رادار در

نیروی هوایی، سال ۱۳۶۲، زندان

کمیته مشترک؛

در برابر پرسش بازجو مبنی بر ابراز ندامت، رفیق سرگرد هوایی صابر ظفر حیدری می گوید: «نظر من نسبت به زمانی که آزاد بودم فرقی نکرده است. ما عملی که به موجب آن پشیمان باشیم انجام نداده ایم. من اگر ابراز ندامت و پشیمانی کنم یعنی اینکه باید تمام خدمت صادقانه ام را در راه انقلاب مردمی بهمن به زیر سؤال ببرم. من همیشه در راه مردم کوشش کرده ام. من به خاطر مردم، مردمی که به آنها وابسته ام به این راه آمده ام و به هیچ رو پشیمان نیستم».

## رفیق شهید احمد ادیسی (ادیسیان):

سال ۱۳۶۲، زندان کمیته مشترک؛

بازجو با خشونت به رفیق احمد

ادیسی، عضو سازمان مخفی حزب می گوید: «حالا که حرف نمی زنی و حماقت می کنی، خودت را برای اعدام آماده کن». (بازجوها از روش اعدام مصنوعی برای شکنجه استفاده می کردند).

رفیق احمد ادیسی با فریادی رسا و پرهیجان

## زندان کمیته مشترک- اتاق شکنجه؛

رفیق فاطمه مدرس تهرانی، شیر زن توده ای، بدون شک و تردید، قهرمان جاوید مردم ایران و از زمره قهرمانان ملی ایران است. او یکی از مقاوم ترین زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی بود و هرگز ذره ای در برابر شکنجه گران و بازجوها از اعتقادات خود کوتاه نیامد. در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۶۲، وقتی بازجوها و از آن جمله ماموران آموزش دیده ساواک شاد در بند کمیته مشترک، ناامید از شکستن مقاومت او به یکی از مسئولین بریده و خائن "پ" متوسل می شوند. رفیق سیمین که با بدنی مجروح و چشمانی بسته به روی تخت بسته شده است با این خائن روبرو می شود. وی به سیمین می گوید: «مقاومت نکن، بی فایده است. همه ما خیانت کار هستیم. من وظیفه خودم می دانم به تو بگویم که ما راه اشتباه رفته ایم...». رفیق سیمین با تنی زخمی و در آن حالت سخت با غریبی که حکایت از شناخت عمیقش به راهی که انتخاب کرده است، دارد. می گوید: «هر دوی ما به وظیفه خودمان عمل می کنیم. من به وظیفه خودم که رازداری و وفاداری است و تو به وظیفه خودت که خیانتکاری است. من بهتر از هر کس دیگر به وظایف خود آشنا هستم...».

## رفیق شهید ابوتراب باقرزاده:

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی

حزب، قهرمان شکنجه گاه های

شاه و خمینی؛ سال ۱۳۶۲،

زندان کمیته مشترک؛

... در راهرو با چشمانی بسته نشسته ام، راهرو ملو از زندانی است. سلول ها و اتاق های زندان کنجایش این همه زندانی را ندارد، روبرویم یک سلول انفرادی است. یک رفیق حزبی و به کماغم یکی از رفقای کمیته مرکزی در آن جای دارد. فشار زیادی به او وارد می آورند. فشار برای گرفتن مصاحبه های دروغین است. هنوز از هویت او با خبر نیستم. یک روز صبح حوالی ساعت ۶ درب سلول او باز می شود و چند پاسدار، زندانی را با برانکاره به بیرون می برند، پاسداران عجله دارند. با لکد و توهین در راهروی پر از زندانی، راه خود را برای سریع رفتن می کشانند. چند روز می گذرد و یک شب بار دیگر زندانی فوق را پیچیده در یک پتوی سربازی به سلول باز می گردانند. شخصی که احتمالا بازجوست، پس از بستن درب سلول خطاب به پاسداران بند می گوید: «دیگر مراقبت ویژه لازم نیست، حاضر به هیچ همکاری نیست، از آن جان سخت هاست. حاضر است خودکشی کند اما حرف نزد و یک فحش ابدار نثار وی می کند... فعلا به حال خود رهاش کنید...». و بازجو از بند می رود.

آنجا که زندگی به معدن معنی می رسد، مرگ کلام آخر نیست.

(رفیق شهید رحمان هاتفی-حیدر مهرگان-)

تابستان به انتها نزدیک می شود و خورشید پر فروغ، اندک اندک میدان به پادهای پائیزی می سپارد و آسمان ابرکون.

با وزش نخستین پادها که پیام آوران خزان اند، کورگاه یاران ما بوسه باران می شود. امسال هفتمین سالگرد، فاجعه ملی است. هفتمین سال برای تجدید خاطره با زنان و مردان نستوه و استواری است که با دلاوری خود صفحات زرینی به تاریخ جنبش های آزادیخواهانه مردم افزودند.

فاجعه ملی کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، خسروانی بزرگ برای جنبش دموکراتیک و انقلابی مردم ایران بود. رژیم واپسگرایی "ولایت فقیه"، شکست خورده در جنگ و تسلیم در برابر اراده صلح جویانه زحمتکش ایران، دست به انتقام یازید و زندانیان سیاسی ایران را گروه گروه به کام مرگ فرستاد. جنبش، بسیاری از رهبران آکاد و مجرب و رزمندگان وفادار و آهنین اراده خود را از دست داد و هدف ارجاع نیز همین بود.

در سالگرد این فاجعه در برابر خاطره تابناک و نازدودنی این قهرمانان که جان شوریده خود را مشعل رزم ما کردند، سر تعظیم فرود می آوریم و با آنان در وفاداری به امر مردم و زحمتکش پیمان دوباره می بندیم.

آنچه در سطور زیرین می آید، گوشه ای و تنها گوشه ای از خاطره و یادمان عددی از رفقای حزبی است که در جریان فاجعه ملی با غرور و سربلندی، سر بر ستارگان ساییدند.

## رفیق شهید، کارگر توده ای حسن جلالی:

رفیق حسن جلالی، کارگر

توده ای و از مسئولین شعبه

انتشارات حزب

در پاسخ به یک سؤال بازجو که نظر خود را در باره تاریخ «حزب توده» بیان کنید؛ با شهامت کم نظیر می گوید: «این تاریخ، تاریخ قهرمانی، ایثار و فداکاری است. تاریخ حزب توده ایران، تاریخ خدمت به خلق های ایران است. تاریخ حزب من تاریخ پر افتخاری است...».

بازجو با لحنی عصبی و بیمارگونه می گوید: «بازهم به تخت می بندمت...». و رفیق حسن می گوید: «صدبار دیگر هم شکنجه ام کنید، همین را می گویم».

## رفیق شهید فاطمه مدرسی تهرانی:

(سیمین لردین)، عضو مشاور

کمیته مرکزی حزب توده ایران،

قهرمان قهرمانان سال ۱۳۶۲-



تعادل خود را از دست داده و به زمین می خورد، اما بلافاصله با اینکه درد شدیدی احساس می کند بر می خیزد؛ پاسدار مجدداً او را مورد حمله قرار می دهد و باردیکر رفیق نقش زمین می شود این عمل در میان توهین و تحقیر پاسداران چند بار تکرار می شود تا اینکه یکی از پاسداران می گوید چرا وقتی بر زمین می افتی، سریعاً بر می خیزی. رفیق قنبری پاسخ می دهد: «... من هیچگاه پهلوی هیچکس ذلیل نبوده ام به خصوص نزد افرادی چون شما...».

تحت تاثیر رفتار با وقار سرهنگ قنبری، بقیه زندانیان نیز آنروز زیر هشت هیچگونه ضعیفی نشان ندادند.

### رفیق شهید فریبرز صالحی،

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب  
توده ایران؛ سال ۱۳۶۳، دادگاه

**واقع در زندان اوین؛**  
حاکم شرع خطاب به رفیق فریبرز صالحی می گوید: «مواضع شما در حال حاضر نسبت به اعتقادات گذشته چیست؟» رفیق صالحی پاسخ می دهد: «مارکسیست-لنینیست هستم و عضو حزب پر افتخار توده ایران». حاکم شرع اضافه می کند، «پس شما اعتراف دارید که کلیه اعضا و هواداران حزب، ملحد و حکمشان مرگ است».

رفیق صالحی می گوید: «شرط عضویت در حزب پذیرش برنامه و اساسنامه است و الحاد و غیره و چیزهایی که شما می گوئید بی پایه و اساس می باشد».

خائنی که در دادگاه حضور دارد، با رد صحبت های رفیق صالحی، می گوید که نظر حاکم شرع صحیح است. رفیق فریبرز صالحی با غرور و شمرده و دقیق رو به حاکم شرع و خطاب به "پ" می گوید: «من به خاطر جامع حقیقت را زیر پا نمی گذارم. من توده ای هستم و از اعتقادام دفاع می کنم».

### رفیق شهید اسماعیل ذوالقدر،

عضو هیئت سیاسی حزب توده  
ایران، فاتح شکنجه گاههای شاه و  
خمینی؛ سال ۱۳۶۴، زندان اوین،

**بخش بهداری؛**  
با چشم بند در صف انتظار نوبت معاینه پزشک زندان نشسته ایم. پاسداری مراقب زندانیان است، نفر سمت راست من که نوبت جلویی است، رفیق اسماعیل ذوالقدر، از قدیمی ترین زندانیان سیاسی جهان و از چهره های مقاوم زندان می باشد. از فرصتی کوتاه استفاده می کنم و پس از سلام و احوال پرسی درباره بازجویی و دادگاه و حکم دادگاه او سؤال می کنم. می گوید: «حاکم شرع اشد مجازات یعنی اعدام را گفته است و اضافه می کند رفقا و همینطور من دفاع کرده ایم، گروهی از رفقا از جمله خودم علیه یورش غیر قانونی و شکنجه های وارده و ... اغلام جرم کرده ایم. از حزب و مارکسیسم دفاع نموده ایم. رفیق حجری بهترین دفاع را کرده است، تقریباً تمامی دادگاهها همراه با دفاع و اعلام اعاده حیثیت بوده است». با شنیدن این سخنان رفیق ذوالقدر از شوق در پوست خود نمی گنجم و دلم می خواهد از شادی فریاد بکشم. سریعاً

کسانی که مد نظر و مورد ویژه برای مسوولان بند بود، رفیق فیروز همجوار، مهندس نفت و کارشناس برجسته پالایشگاه تهران بود. رفیق فیروز، رزمنده ای بی ادعا، فروتن و مقاوم بود که بنا به خصایل انسانی اش از محبوبیت هم بندی هایش برخوردار بود.

روزی با گزارش توابعین، رفیق فیروز همجوار به زیر هشت برده شد. زندانبانان با مشت و لکد و سیم تلفن به جاننش افتادند. دلیل این ضرب و شتم، مقاومت رفیق در برابر حرکات و قوانینی بود که رئیس بند برقرار کرده بود. یکی از پاسداران به رفیق فیروز می گوید: «ما هر مقاومتی را می شکنیم، ترا هم تبدیل به تواب می کنیم». وی پاسخ می دهد: «اکنون چند سال است که اینجا هستم و شما نیز مرتب همین رفتار را می کنید، همانطور که تا بحال موفق نبوده اید، هرگز هم موفق نخواهید شد...».

### رفیق شهید محمد علی شهبازی؛

سال ۱۳۶۳، زندان اوین، بند  
۲۰۹، شعبه ۱۵

از بند عمومی، صبح زود به بازجویی فراخوانده می شوم، شعبه ۵ و بند ۲۰۹ همواره در ذهنم کابل و دستبند قیانی را تداعی می کنند... به همراه چند زندانی دیگر با چشمانی بسته، پشت سر هم پس از گذشتن از چند راه پله و راهرو وارد بند ۲۰۹ می شوم. پس از چند ساعت بازجو نام مرا صدا می کند و وارد اتاق بازجویی می شوم. چشم بسته روی یک صندلی رو به دیوار می نشینم، برگ بازجویی داده می شود... در اتاق چند نفر دیگر هم علاوه بر من بازجویی می شوند. به ناگاه یکی از زندانیان با صدایی استوار می گوید: «مطمئن باشید، من یک کلمه هم علیه رفقایم نخواهم نوشت...». بازجو خطاب به او با لحنی کنایه آمیز می گوید: «آقای شهبازی... در زمان شاه از زندان جان به سلامت بردی با این رفتاری که داری این بار جنازه ات را از زندان بیرون می فرستیم...».

رفیق شهبازی با جسارت پاسخ داد:  
«... ما گر زسر بریده می ترسیدیم

در کوچه عاشقان نمی گردیدیم».  
رفتار رفیق شهبازی در طول زندان باعث دلگرمی و روحیه برای همگان بود وی در مقام کادر درجه اول حزب که در دوران دشوار فعالیت قائم مقام رفیق رحمان هاتقی در امور تشکیلات تهران بود، از زمره نامداران سربلند شکنجه گاه خمینی و فاتح شکنجه گاه شاه نیز محسوب می شود.

### رفیق شهید سرهنگ بهمن قنبری؛

سال ۱۳۶۳، زندان اوین؛

چند نفر از زندانیان سیاسی را به دلیل واهی، عدم رعایت مقررات و موازین زندان به زیر هشت برده بودند، یکی از پاسداران خطاب به رفیق سرهنگ بهمن قنبری که جزء این چند زندانی است می گوید: «این پیرمرد کمونیست، سرخط همه است، ای پیر توده ای چرا جوانان را تحریک می کنی» و سپس با چوبی که در دست دارد محکم و در کمال شقاوت به کتف رفیق قنبری می زند وی

می گوید: «من اصلاً نمی ترسم و در لحظه مرگ فریاد خواهم زد، زنده باد حزب توده ایران».

### رفیق شهید هوشنگ ناظمی-امیر نیک آئین-

سال ۱۳۶۳، بند ۲۰۹، زندان اوین؛  
بازپرس بند ۲۰۹، شعبه ۵، به

رفیق نیک آئین می گوید: «ما مایلیم که آنچه را در رابطه با مسایل مختلف می دانی، مثلاً تعاونی ها برایمان بنویسی...» رفیق نیک آئین با کلماتی شمرده و لحنی محکم پاسخ می دهد: «من وقتی درباره تعاونی ها و یا هر چیز دیگر که به امر مردم و سرنوشت انقلاب بستگی داشت می نوشتم برای حزب و به خاطر حزب بود. در حال حاضر و در این شرایط هیچ چیز نخواهم نوشت». بازجو یادآور می شود که: «شما به دلیل نوشتن در برنامه های ماتریالیستی حتما اعدام خواهید شد و مرگ در انتظار شماست، اگر با ما همکاری کنید و آنچه را که می خواهیم بنویسید به شما در روال پرونده تان کمک خواهد کرد، خوب فکر کنید...».

رفیق نیک آئین بی لحظه ای درنگ می گوید: «من به همه آن چیزهایی که نوشته ام هنوز هم اعتقاد دارم، من از روی اعتقادم نوشته ام. شما باید بدانید که من فکرها را بیرون زندان کرده ام و اینجا احتیاجی به تامل درباره پیشنهادات شما ندارم».

### رفیق شهید، کارگر توده ای، حسن محمد زاده،

قهرمان شکنجه گاه خمینی،

سال ۱۳۶۳، زندان کوهردشت، بند  
انفرادی؛

تعدادی از زندانیان سیاسی را از بندهای مختلف اوین و کمیته مشترک به سلول های انفرادی زندان کوهردشت منتقل کرده بودند. هواخوری وجود نداشت و ۲۴ ساعت، در سلول انفرادی می گذشت.

یکی از روزها، صدای بلند بحث و گفتگو از سلول سمت چپی توجهم را جلب کرد. پاسدار زندانبان که مردی میانه سال بود و صدای او را می توانستم تشخیص دهم، مرتب می گفت: «آهسته، آهسته، بلند حرف نزن، یواش، یواش» و پس از چندی زندانبان درب سلول را محکم می بندد و صداها خاموش می شود. چند ساعت بعد، به سلول سمت چپ مرس می زم، جواب می آید. و زندانی سلول سمت چپ، خود را معرفی می کند: حسن محمد زاده، توده ای. با مرس، من نیز خود را معرفی می کنم... توده ای. پاسخ مرس می آید. «نکران نباش رفیق، حزب ما زنده است. توده ای ها به مبارزه ادامه می دهند». و در پایان چند بار تکرار می کند، «محکم باش رفیق...».

از برجسته ترین قهرمانان مقاومت در زندان های رژیم "ولایت فقیه" است. او مظهر پایداری و اصولیت در زندان ها شناخته می شد.

### رفیق شهید فیروز همجوار؛

سال ۱۳۶۳، زندان اوین، سالن ۱۳

گروهی تواب را برای آزار و اذیت و درهم شکستن روحیه زندانیان سر موضع به سالن ۳ آورده بودند. هر روز گزارش، توهین، تحقیر و ضرب و شتم! یکی از



به او می گویم: «... درصد بالایی از اعضا و کادرها هم دفاع کرده و اتهامات را رد نموده اند...» فروتنانه می گوید: «درد بر آنان، سلام به همه برسان...»

### رفیق شهید حسین قلمبر (سیامک)

عضو مشاور کمیته مرکزی  
حزب توده ایران، قهرمان شکنجه  
گاه خمینی: سال ۱۳۶۴، زندان  
اوین، سالن ۳

با گزارش های بلند بالای توابعین، رفیق حسین قلمبر از اتاق بیرون برده می شود، تقریباً از هر اتاقی یکی دو نفر را برای تنبیه و عبرت دیگران بیرون آورده اند. رئیس بند با خشونت می گوید: «آنها که زندگی ننکین کمونی را ادامه می دهند و از عناد دست بر دار نیستند، مانند این افراد سخت مجازات خواهند شد». و سپس رو به رفیق قلمبر می کند و می گوید: «با این رفتار پرونده ات سنکین تر می شود، تو اعدامی هستی برای اینکه بخشش اسلامی شامل حالت شود کوتاه بیا و آدم باش...» رفیق قلمبر بی درنگ و قاطعانه پاسخ می دهد: «همه ما آدم هستیم، آنهایی که با شکنجه و اعدام اقرار و اعتراف می گیرند در آدم بودنشان تردید است! من چه آزاد باشم و چه زیر حکم اعدام به راه حزب توده ایران پشت نخواهم کرد».

### رفیق شهید گلی علی آتیک:

سال ۱۳۶۴، زندان اوین، سالن ۳

توابعین زندگی را بر زندانیان سیاسی تلخ و سخت کرده اند. مشاجره و کشمکش در حد بالا وجود دارد و کاد کار به درگیری لفظی می کشد... در یکی از اتاق ها با فشار و توهین توابعین که توسط پاسدارها تحریک شده اند، کار به درگیری و زد و خورد می کشد. پاسداران پا در میانی می کنند و با ایجاد جو رعب و وحشت سعی در خورد کردن روحیه همبستگی زندانیان دارند. پاسدار مسؤول سالن می گوید: «اگر کسی که مشاجره را شروع کرده خود را معرفی کند همه اتاق را تنبیه خواهیم کرد». قصد این زندانیان شکستن روحیه همبستگی بود. رفیق آتیک با اینکه آغازگر نبود. خود را معرفی می کند و این حرکت او همه را تحت تاثیر قرار می دهد و زندانیان همه پس از او و به پیروی از وی خود را آغازگر معرفی می کنند. این اقدام شجاعانه از سوی یک توده ای در استحکام همبستگی زندانیان در آن شرایط بسیار با اهمیت بود.

### رفیق شهید محسن دلجانی:

سال ۱۳۶۴، زندان کومردشت

در مراسمی که از سوی زندانیان توده ای به مناسبت ۱۰ مهر، سالروز تاسیس حزب برپا شده بود همه شاد و خندان هستند. بند پر از گل خنده های شادمانه است و تجدید پیمان در راه حزب محسن دلجانی، کادر حزب در جمع عده ای

از رفقا می گوید: «من در جریان رود خروشان زندگی، در جریان عمل و زندگی زحمتکشان حقانیت حزب را دریافتم. در هر شرایطی از این حقانیت دفاع خواهم کرد».

### رفیق شهید محمد جواد لاهیجانیان:

سال ۱۳۶۴، زندان کومردشت

زندانیان، نام رفیق لاهیجانیان را همراه چند رفیق دیگر می خوانند و آنان را به دفتر بند می برند. مسؤول بند و شخصی که دادیار نامیده می شود، برای ملاقات حضوری با خانواده ها از هر یک از زندانیان سئوالاتی می کنند. به اصطلاح دادیار از رفیق لاهیجانیان می پرسد: «آیا اکنون به حزب توده هنوز اعتقاد داری». رفیق پاسخ می دهد: «ملاقات حضوری داشتن چه ربطی به این مسائل دارد. شما تفتیش عقاید می کنید. من جرمی مرتکب نشده ام و بی دلیل زندانی هستم». دادیار می گوید: «اگر ملاقات می خواهی آنها حضوری من باید بدانم اکنون تو چه فکر می کنی». رفیق لاهیجانیان بر آشفته می گوید: «اگر ملاقات حضوری اینچنین داده می شود. به شما بگویم من شرایط شما را نمی پذیرم و ملاقات نمی روم».

### رفیق شهید ساسان قندی:

سال ۱۳۶۴، زندان کومردشت

عده ای از رفقا را که از اتاق ملاقات باز می گشتند به دلیل به اصطلاح تماس گرفتن با بندهای دیگر، در زیر هشت برای تنبیه جمع کرده اند و زندانیان با مشت و لگد و چوب و شلنگ گاز به جان آنان افتاده اند. رفقا همه سر و روی مجروح دارند. یکی از پاسداران رو به رفیق ساسان قندی می گوید: «کاری می کنم از زندگی کردن پشیمان شوی». رفیق پاسخ می دهد: «مگر تا به حال در زندان رفتاری غیر از این کرده اید. اما هرگز از زندگی پشیمان نخواهیم شد».

### رفیق شهید کیوان مهشید:

سال ۱۳۶۵، زندان کومردشت

در حیاط بند، حین هواخوری، هر کس به فعالیتی مشغول است. همراه رفیق کیوان مهشید دو نفری بر دور حیاط بند قدم می زنیم و از صحبت های او لذت می ببرم. از زندگی و خاطرات خود می گوید: «... من در زندان شاه از حزب ملل اسلامی به حزب پیوستم، از آن لحظه در زندگی بسیار چیزها تجربه کرده ام. زندگی به من نشان می دهد تا به امروز راه درستی را پیموده ام و انتخاب درستی را کرده ام، از دوران تعلق به حزب، زندگی من غنی و پر معنا تر شده است. هیچ شکنجه و بند و زنجیری نمی تواند، چهره این واقعیت را مکدر کند».

### رفیق شهید علی شعبانی:

کادر برجسته حزب توده ایران،  
قهرمان شکنجه گاه خمینی، سال  
۱۳۶۵، زندان کومردشت

در راه اتاق ملاقات، پس از مدتها بی خبری از رفیق علی شعبانی، نام او را که در یکی از بندهای فرعی است برای ملاقات می خوانند. از زیر چشم بند آهسته و با احتیاط اطراف را ورنانداز می کنم. در یک فرصت مناسب خودم را به انتهای صف بند خودمان می رسانم. با فاصله ای چند متری از صف ما، رفیق شعبانی تنها ایستاده است، او را صدا می کنم، با احتیاط چند گام به صف ما نزدیکتر می شود. رفقا کمک می کنند و صف ما چند قدم خود را به عقب می کشد. سلام و درود، از وضعیتش و دادگاه و حکم او می پرسم. او می گوید: «در دادگاه با قاطعیت از مواضع حزب دفاع کردم و در جواب دادستان که می گفت رهبران «حزب توده» خودشان به جاسوسی اعتراف کرده اند و در تلویزیون مصاحبه نموده اند، گفتم تمام آنها دروغین و صحنه سازی بوده است. عنوان یکی از مسؤولین سازمان مخفی حزب با قاطعیت می گویم، حزب و رهبران و اعضای آن از هرگونه اتهامی مبرا هستند و یورش به حزب فقط برای صاف کردن جاده خیانت به انقلاب بهمن بوده است...».

رفیق علی در کلیه مراحل زندان تا شهادت قهرمانانه در فاجعه ملی، از زمره برجسته ترین چهره های مقاومت و پایداری بود.

### رفیق شهید سعید آذرنک:

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده

ایران، قهرمان شکنجه گاه های شاه و  
خمینی، سال ۱۳۶۵، زندان اوین

در پی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اوین، رفیق آذرنک به عنوان یکی از رهبران اعتصاب به سلول انفرادی منتقل می شود. پایداری و مقاومت او در زندان به وی وجهه ای خاص بخشیده بود. رفیق سعید آذرنک مورد احترام همه زندانیان سیاسی و سمبل مقاومت بود. او در سلول انفرادی هم علی رغم فشار شدید، اعتصاب غذا را شکست و با نام یک توده ای آخرین فردی بود که به دنبال قول مسؤولین زندان برای بهبود وضع در زندان دست از اعتصاب کشید.

او پس از بازگشت از سلول انفرادی در جمع زندانیان گفت: «من با چشمان باز راه حزب را انتخاب کرده ام و حاضرم بی کمترین دو دلی و تردید جان در راه این حقیقت بسپارم».

### رفیق شهید ابوالحسن خطیب (رحمت):

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران،

فاجع زندان: سال ۱۳۶۶، زندان اوین

رفیق خطیب را به دفتر بند احضار می کنند. دادیار از او می پرسد: «بالاخره چه می گویی. آیا هنوز به حزب توده وفاداری». رفیق خطیب با لحن قاطعی می گوید:

ما راه پر افتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!





## «راه همان است که می رفتیم» دیداری با قهرمان اسطوره ای خلق، رفیق رحمان هاتفی - «حیدر مهرگان»

ریختن نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی تولدی نو یافت. هر انسان آگاهی در رویارویی با ژرفنای شخصیت و قلمروهای استعدادش یکپاره می خورد. انقلابی از جان گذشته ای که آرزوی مقدس دگرگونی جامعه روانش را مسخر کرده بود. گوینده ای توانا که کلامش به نیروی خرد و جادوی هنر جان ها را تسخیر می کرد و نویسنده ای توانا که هر اندیشه پیچیده و گریز پایی را در قفس نشر فاخرش به بند می کشید.

دانشمند و پژوهشگری توانا که دانش تئوریک جامعه را می شکافت و تاریخ خیزش های مردمی زحمتکشان میهن مان را می کاوید. روزنامه نگاری چیره دست که با انتشار ۷۳ شماره «نوید» در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور ما، سنتی نو در روزنامه نگاری انقلابی بنا کرد و نقشی حساس و پر مسئولیت در انقلاب مردم میهن ما ایفا کرد.

و خود سال ها پیش در شعر «انسان طراز نو» سیمای پهلوانان خلق را چنین تصویر کرده بود:

«به استقبال

پهلوانان از تندیس ها گریختند

و ترانه ها قفل واژه ها را شکستند،

در زلال صبحی که هنوز از خماری پلک نگشوده بود

اشباح ناب ترین شهدای آینده

بر آستانه سرگذشت توصیف کشیدند...»

حیدر، توده ای شوریده ای بود که تاریخ حزب توده ایران، تاریخ مقدس قهرمانی تمام عیار انسان های مبارز برای نابودی استثمار، نابرابری بود. به

«نام شهید توده ای، انقلابی بزرگ، رفیق رحمان هاتفی در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان فنا ناپذیر خواهد بود. او در زمره قهرمانانی چون خسرو روزبه است که مبارزان انقلابی، به ویژه کمونیست ها، نسل در نسل در برابرش به احترام سر فرود خواهند آورد و سرمشق مبارزه آگاهانه، هشیارانه، پیکر و درنگ ناپذیر قرارش خواهند داد...»

(از اعلامیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - شهریور ۶۷)

به دیدار حیدر می رویم. قهرمان خاموش خلق. «آمیژه فلز و لبخند، آن قشون یک تنه - عصاچه نا متهای - . انسانی به عظمت یک حماسه، ابر مردی که در دشوار ترین آزمون، آنگاه که جلاخان بر او تاختند و هر آنچه در توان داشتند با او کردند، با لبخندی تمسخر آمیز نگاه شان کرد و بر دیوارهای سلول خون گرفته نوشت: «راه همان است که من رفتم».

آمیژه ای از تیغ پیکار دیده و آذرخش اندیشه، قهرمانی که در اوج بی باوری ها، و دوران های دشوار شکست و حکومت قبرستانی ساواک شاهنشاهی فریاد برآورد: «رفقا! بن بستی وجود ندارد، دیوارهای خودتان را بشکنید و آن قشون یک تنه را از اعماق وجودتان صدا بزنید». و آن قشون، مبارزه ای اسطوره ای بود که در دل دراز شب استبداد در سیمای سازمان مخفی «نوید» تولد یافت و به استقبال تاریخی پر شور و پر افتخار رفت که در طلوع پیروزی خلق و درهم فرو

قول او: «این روایت و رایت ماست. در چنین این روایت و در اهتزاز این رایت بزرگترین حقیقتی که می درخشد روش انقلابی، خرد جمعی، خصلت تکامل یابنده حزب توده ایران در آمیزش سرشتی با سازش ناپذیری او در مبارزه با فئودالیسم، سرمایه داری وابسته، استبداد سلطنتی و امپریالیسم است...».

و بدینسان دژخیمان سپاه دل و پاسداران تاریخ اندیشی و استبداد چنین گوهر نایابی را از خلق ما ربودند و جنبش انقلابی کشور را از رهبری اندیشمند، پیکارجو و دانشمند محروم ساختند.

بدرود رفیق حیدر! قهرمان خاموش خلق! سیمای همیشه خندانت در کنار قهرمانان توده ای طراوتی تازه به درفش کاویانی زحمتکشان کشور ما می دهد و اسطوره قهرمانی و رزم تو، خورشید رخشنده ای است که گرمی بخش جان مبارزانی است که در دل سپاه شب استبداد قرون وسطایی حاکم، پرچم رزم زحمتکشان را همچنان به اهتزاز در می آورند. دورد بی کران ما نثار تو باد!

شهید ما در دوران اسارت است و انعکاس بخش کوچکی از حماسه آفرینی فرزندان «ارانی» و «روزبه».

آینده بیش از گذشته از فرزندان دلیر خلق و در آن میان رهبران و اعضای شهید حزب ما تجلیل و قدردانی خواهد کرد!

**یارا حقوق صحبت یاران نکاهدار**

**با همدلان وفا کن و پیمان نکاهدار**

**در راه عشق گر برود جان ما چه باک**

**ای دل تو آن عزیزتر از جان نکاه دار**

**م.ا. سایه کتاب سپاه مشق ۴**

زندانیان سیاسی را به بهانه های واهی گروه گروه اعدام می کنند. رفیق کسری با علم به این وضعیت در برابر گروه سه نفره حاضر می شود در پاسخ مذهب تو چیست می گوید: «من به ستوالاتی که چون قرون وسطی، به وجدان انسان ها نظر دارد، پاسخ نمی دهم. این محکمه چون انکیزایسیون کلیساست. من شما را مشروع و قانونی نمی دانم». و با روی گشاده می گوید: «من یک توده ای هستم و به حزب وفادار». نیری جلاد می گوید: «بیرونش کنید مرتد و مفسد فی الارض است». رفیق کسری اکبری کردستانی در حین خروج از اتاق مرگ محکمه سه نفره می گوید:

«من از مرگ نمی ترسم، من قلب خود را به مردم ایران هدیه می کنم».

اینها، مقاومت و پایمردی گروهی از رفقای

«من به طور غیر قانونی دستگیر شده ام. حزب توده ایران بر خلاف قانون و به دستور امپریالیسم مورد هجوم قرار گرفته و به اصطلاح منحل اعلام شده است. من وظیفه خود می دانم از حزب و درستی راد آن دفاع کنم». دادیار می گوید: «حکم تو صادر شده است، اعدام. چرا دست بردار نیستی...». رفیق خطیب با استواری بانگ بر می آورد: «نه من و نه دیگر توده ایها جرمی انجام نداده اند که نادم باشند. شما باید دست بردارید که به مردم دروغ می گوید».

**رفیق شهید کسری اکبری کردستانی:**

سال ۱۳۶۷، در جریان

فاجعه ملی و اعدام ها،

گروه سه نفره مرگ در زندان

است، و به دستور سران رژیم،







## مصاحبه «نامه مردم» با :

رفیق محبوب عثمان

### نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

علی رغم این مسأله، ما گزارش های زیادی پیرامون حضور مستشاران نظامی ایران در سودان در دست داریم که بسیار نگران کننده است. بر اساس همین گزارشات، نیروی دریایی ایران نیز اجازه یافته است تا از بنادر سودان در دریای سرخ استفاده کند.

**«نامه مردم» : شما نقش و وزن نیروهای مخالف رژیم در شرایط کنونی را چگونه ارزیابی می کنید. آیا ائتلافی میان نیروهای اپوزیسیون موجود است ؟**

رفیق عثمان : ما سه ماه پس از روی کار آمدن رژیم بنیادگرای اسلامی، موفق شدیم که جبهه وسیعی از تمامی نیروهای مترقی کشور برای مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم ایجاد کنیم. این جبهه که ما نامش را «ائتلاف دموکراتیک ملی» گذاشته ایم، شامل نیروهای زیر است :

- تمامی احزاب و سازمان ها، به جز «جبهه ملی اسلامی» - یعنی حزب حاکم
- تمامی رهبران منتخب اتحادیه های کارگری و اتحادیه های صنفی کارمندان و متخصصان
- جبهه آزادیبخش مردم سودان (SPLM) و جناح نظامی آن به رهبری دکتر جان کرنک که در جنوب کشور مبارزه می کنند.
- رهبران قانونی ارتش - سران و امرای ارتش قبل از کودتای رژیم اسلامی
- شخصیت های مستقل و ملی

اگرچه حفظ اتحاد عمل در چارچوب چنین ائتلاف وسیعی همواره کار دشواری است، ولی تمامی نیروهای شرکت کننده در این ائتلاف، در هدف اساسی خود، یعنی برچیدن بساط دیکتاتوری و استقرار یک دموکراسی پارلمانی متحد القول هستند. همه این نیروها همچنین خواهان جدایی دین از حکومت و برابر حقوق بودن کلیه شهروندان کشور هستند. ما به پیروزی این جبهه بسیار امیدوار هستیم. رژیم کنونی در تمامی برنامه های خود برای ایجاد یک پایگاه محکم مردمی با شکست روبرو شده است. اوضاع اقتصادی به شدت

**«نامه مردم» : با تشکر از وقتی که به ما دادید، اگر ممکن است مختصراً درباره شرایط حاضر در سودان و روند حرکت رژیم اسلامی حاکم برای خوانندگان ما توضیح دهید.**

رفیق عثمان : پس از شش سال حکومت دولت «جبهه ملی اسلامی»، که حکومت را توسط کودتا به دست گرفت، تنها لقب مناسبی که می توان به این رژیم داد، لقب فاشیست و ضدمردمی بودن است... سران رژیم مدعی هستند که آمده اند «حاکمیت الهی» را بر سودان اجرا کنند و مصمم هستند تا ابد باقی بمانند. از همان نخستین روز به دست گرفتن قدرت، رژیم حاکم، قوانینی را اعلام کرد که بر اساس آنها :  
- تمامی احزاب سیاسی غیر قانونی شدند  
- تمامی اتحادیه های کارگری راستین ممنوع اعلام شدند

- و مطبوعات آزاد به محاق تعطیل درآمدند.  
و رژیم به جای همه این ها، «اتحادیه های» خود را ایجاد کرد و «مطبوعات» وابسته به خود را منتشر کرد. سرکوب و خفقان بی سابقه به روال عادی کار در کشور بدل شده است. دستگیری های وسیع مخالفان، شکنجه های وحشیانه، اعدام، در کنار ایجاد جو ترور و اختناق در اداره ها، کارخانه ها، کارگاه ها و ... شیوه حکومتی رژیم اسلامی را تشکیل می دهد. هرکس کوچکترین مخالفتی از خود نشان دهد، از کار بیکار، دستگیر، شکنجه و گاه نیز اعدام می شود. شماری از رفقای ما زیر شکنجه جان خود را از دست داده اند. شکنجه کران اصلی رژیم دوره های آمادگی خود را در ایران گذرانده اند.

**«نامه مردم» : ارتباطات و روابط میان رژیم سودان و ایران را چگونه ارزیابی می کنید ؟**

رفیق عثمان : دو رژیم از روابط نسبتاً خوبی برخوردار هستند. ولی به نظر می آید که رژیم سودان انتظارات بیشتری از ایران در زمینه دریافت اسلحه و کمک های نظامی در جنگ علیه جنوب سودان داشت که تاکنون برآورده نشده است. همچنین رژیم تهران قول داده بود که بزرگراه اصلی که شمال را به جنوب کشور متصل کند، بسازد که تاکنون عملی نشده است. شاید بدین سبب است که روابط دو کشور از کرمی همیشگی، خصوصاً سطحی که در چهار سال نخست حکومت جبهه اسلامی مشهود بود، برخوردار نیست.

### کمک های مالی رسیده:

Siv Och Robert	.....	۱۰۰ کرون سوئد
Alf Loevenborg	.....	۲۰۰ کرون سوئد
Ann- Mari Naestroem	.....	۲۰۰ کرون سوئد
Elsa Och Birger Nilsson	.....	۱۰۰ کرون سوئد

**NAMEH MARDOM**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

1- Postfach 100644 , 10566 Berlin, Germany  
2- B.M.Box 1686, London WC1N 3XX, UK

No:461  
29 August 1995

شماره فاکس ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

